

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: مجله هفته

۱۰ نومبر ۲۰۱۸

## از دست دادن برتری نظامی: کوتاه‌بینی برنامه‌ریزی ستراتیژیک امریکا



بررسی کتاب

«از دست دادن برتری نظامی: کوتاه‌بینی برنامه‌ریزی ستراتیژیک امریکا»

نوشته آندری مارتینف

چند سال پیش سناتور جان مک‌کین روسیه را، که مهم‌ترین صنعت آن صادرات نفت و گاز است، «یک جایگاه فروش بنزین که ظاهر یک کشور به خود گرفته» نامید.

مجتمع نظامی-صنعتی ایالات متحده هیچ دوستی بزرگ‌تر از جان مک‌کین در سنای ایالات متحده نداشت. اگر طعنه اهانت‌آمیز او نشانگر گستاخی و جهالت مقامات ایالات متحده باشد که مطمئناً هست-کتاب مستدل و پُر از فاکت آندری مارتینف «از دست دادن برتری نظامی» مقداری به‌هنگام از واقع‌گرائی است.

گرچه دوران جنگ سرد (۱۹۴۵-۹۱) یک نسل پیش با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به پایان رسید، روسیه پوتین در مرکز سیاست‌های ایالات متحده باقی است. در حالی که این بررسی نوشته می‌شود، مانورهای نظامی عظیم ناتو در ناروی، نزدیک مرز روسیه در جریان است. چند روز پیش جان بولتون، مشاور امنیت ملی نومحافظه‌کار و باز افراطی

ترمپ خروج ایالات متحده را از پیمان «نیروی اتمی میان‌برد» (INF) اعلام کرد. در اکثر رسانه‌ها دو سال هیستری «روسیه‌گیت»- دیوسازی از پوتین همراه با اتهامات بی‌پایان درباره مداخله روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده وجود دارد.

در سیاست و در جنگ- و جنگ، سیاست با ابزار غیرمسالمت‌آمیز است- موضوعی مهم‌تر از ارزیابی درست از توازن واقعی نیروها، در این مورد بین دو قدرت اتمی اصلی، به سختی وجود دارد.

چیزی که آندری مارتینف، مؤلف «از دست دادن برتری نظامی» نشان می‌دهد این است که محافل حاکمه ایالات متحده چقدر در ارزیابی توازن قدرت نظامی بین روسیه و ایالات متحده اشتباه می‌کنند. واشنگتن کاملاً درباره قدرت نظامی خود غلو می‌کند و قدرت نظامی روسیه را دست کم می‌گیرد و آن تحلیل دروغین سیاست ایالات متحده را هدایت کرده و خطر اشتباه محاسبه و خطر جنگ را به طور تصاعدی بالا می‌برد.

مارتینف که اکنون در ایالات متحده سکونت دارد، نویسنده و وبلاگ‌نویسی است که با جهان نظامی روسیه ارتباط مستقیم دارد. او از نزدیک جنگ‌پردازی امریکائی را مطالعه می‌کند. به گفته ناشر کتاب، او در سال ۱۹۶۳ در باکو، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دنیا آمد. او از «دانشکده بحری پرچم سرخ کیرف» فارغ‌التحصیل شد و طی دهه ۱۹۹۰ به عنوان افسر و کادر در «گارد ساحلی شوروی» خدمت کرد.

او در رویدادها در قفقاز که به سقوط اتحاد شوروی انجامید، شرکت داشت. او در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ایالات متحده رفت و در حال حاضر در آنجا به عنوان «سرپرست آزمایشگاه» در یک گروه تجاری هوافضا کار می‌کند. او غالباً در «وبلاگ مؤسسه بحری ایالات متحده» می‌نویسد.

جست‌وجو در اینترنت چیز زیادی به شرح حالی که ناشر منتشر کرده، اضافه نمی‌کند. دانستن این جالب خواهد بود که آن «رویدادها در قفقاز» چه بود و چرا مارتینف به ایالات متحده نقل مکان کرد.

اما:

استنتاج جهان‌بینی سیاسی کنونی مارتینف از بحث‌هایش کاملاً آسان است. برخورد او به کمونیسم گرچه غیرانتقادی نیست، اما او هیچ خصومت بزرگی نسبت به دوره کمونیستی در روسیه نشان نمی‌دهد. او برخورد مثبتی نسبت به دست‌آوردهای اجتماعی در آموزش و بهداشت در دوران شوروی دارد.

مارتینف در باره ناراضی‌ها به ویژه الکساندر سولژنیتسین که در غرب از روسیه بد می‌گفتند، نظر تیره‌ای دارد. مارتینف از فروپاشی شوروی و روسیه پسا شوروی رنجور است و «کل صنعت کرملین‌شناسی و شوروی‌شناسی در ایالات متحده را که به ترسیم زندگی مردم شوروی به مثابه یک دهشت مستمر غیرقابل‌تصور» (ص. ۱۰۹) ادامه می‌دهد، محکوم می‌کند. او از نومحافظه‌کاران ایالات متحده، به مثابه جنگ‌افروزترین و نابخردترین نفوذ بر سیاست خارجی ایالات متحده، شدیداً انتقاد می‌کند.

مارتینف نشان می‌دهد قدرت نظامی چگونه باید سنجیده شود. در فصل نخست که تاحدی فنی است او خاطر نشان می‌کند که ایالات متحده ظرفیت‌های تولیدی پیشرفته خود را با برون‌سپاری آن‌ها به خارج، و با نادیده گرفتن عمومی تولید، که برای طراحی و تولید سلاح‌های پیچیده کلیدی است، ضایع کرده است. به علاوه، او می‌گوید تخمین‌های مقامات ایالات متحده از توان صنعتی روسیه مسخره است. اقتصاد روسیه به بزرگی اقتصاد المان (کشوری که اغلب به آن به مثابه «نیروگاه صنعتی اروپا» اشاره می‌شود) است. در زمینه تولید مهارت‌های نظامی، روسیه بسیار برتر از المان است.

مارتینف ریشه افسانه نظامی امریکا را به جنگ جهانی دوم ردیابی می‌کند، به زمانی که در پایان جنگ ایالات متحده در سمت پیروز به مثابه بهره‌بردار اصلی از جنگ ظهور کرد، گرچه اتحاد شوروی بار اصلی شکست دادن فاشیسم را متحمل شده بود.

او می‌گوید افسانه پیروزباوری به دلیل تجربه تاریخی متفاوت مردم ایالات متحده و روسیه چنین در ایالات متحده ریشه دوانده است. ایالات متحده از جنگ ۱۸۱۲ به بعد هیچ حمله خارجی را به قلمرو مرکزی خود تجربه نکرده است. حمله [از خارج] در تاریخ روسیه مکرر است. این پیشینه تاریخی تحلیل‌گران قدرت نظامی روسیه در پنتاگون را تحت تأثیر قرار می‌دهد، که عمیقاً نادرست است. روسیه معاصر بسیار قدرتمندتر از آن است که پنداشت همگانی در ایالات متحده تصور می‌کند.

مارتینف ریشه‌های درگیری امروز ایالات متحده-روسیه را در حمله ایالات متحده-ناتو به صربستان از سوی دولت کلینتن در سال ۱۹۹۹ و خروج بوش در سال ۲۰۰۲ از «پیمان راکت‌های ضدبالستیک» (ABM) می‌بیند. پیش از این دو رویداد بخش چشم‌گیری از رهبران روسیه پسا شوروی هوادار غرب بودند. پس از این رویدادها، روس‌ها شروع به نتیجه‌گیری کردند که هرگز با آن‌ها براساس برابری و احترام برخورد نخواهد شد. زیر پای نهادن قول‌های جدی که به رهبران روسیه داده شده بود، گسترش بی‌وقفه ناتو به مرزهای روسیه، فقط این تردیدها را تأیید کرد.

خودپرستی خطرناکی که مارتینف را هراسان می‌کند خودپرستی رییس‌جمهور کنونی ایالات متحده نیست. این خودپرستی چندین دهه‌ای است که ارتش و تصمیم‌گیران سیاسی ایالات متحده را گستاخ می‌کند. مارتینف نظر غالب در واشنگتن را درباره نزول و به حساب نیامدن مهلک روسیه رد می‌کند. بیرون آمدن از دهه فاجعه‌بار ۱۹۹۰ به طور جدی ۱۵ سال پیش آغاز شد.

وی توهمات امریکا را از بزرگی خویش تا قرن نوزدهم ردیابی می‌کند، اما توهمات پس از ظهور ایالات متحده به مثابه قدرت جهانی در سال ۱۹۴۵ مشهودتر است. وی در فصل‌های میانی ناتوانی نخبگان امریکایی در فهم واقعیات جنگ، اتکای آن‌ها بر کاریکاتور و کلیشه از روسیه، توسل آن‌ها به «تورم تهدید» و ناتوانی کامل واشنگتن در رویه‌رو شدن ناگزیر با یک جهان چندقطبی را بررسی می‌کند.

او در فصل ۸ علایم فزاینده ضعف نظامی ایالات متحده را علی‌رغم شهرت آن به قدرتمندی، فهرست‌وار نشان می‌دهد. به عنوان مثال، نیروی بحری ایالات متحده عملاً به ناوهای هواپیمابر عظیمی وابسته است، که به نحو فزاینده‌ای در مقابل راکت‌های کروز آسیب‌پذی دارند. او خاطر نشان می‌کند که پیروزی‌های ایالات متحده در جنگ کمتر تکرار می‌شود. حملات به افغانستان (تاکنون-۲۰۰۲) و عراق (تاکنون-۲۰۰۳) را در نظر بگیرید. هر دو جنگ هنوز ادامه دارند. گرجستان سال ۲۰۰۸ و جنگ در سوریه (تاکنون-۲۰۰۱) را در نظر بگیرید که دست‌نشانندگان ایالات متحده باختند (ص. ۱۹۹). ایالات متحده از سال ۱۹۴۵ به بعد با هیچ دشمن «هم‌ترازی» نجنگیده است.

جالب‌ترین، شاید فصل آخر کتاب او باشد: «سخن آخر: پوتین بازی را تغییر می‌دهد: صلح از طریق قدرت.» نیویورک تایمز به سخنرانی اول مارچ ۲۰۱۸ پوتین خطاب به مجلس فدرال روسیه طوری برخورد کرد که گویا پوتین حقه‌بازی می‌کرد (نیل مک‌فارکوهار و دیوید سانگر آدم‌های «تایمز» نوشتند: «آقای پوتین ممکن است درباره این سلاح‌ها بلوف می‌زده است.») ارزیابی مارتینف خلاف این است. «پی‌آمدهای ستراتیژیک تازمترین دستگاه‌های تسلیحاتی که پوتین ارائه کرد عظیم اند.» (ص. ۲۲۰)

پوتین در سخنرانی خود گفت که پس از خروج یک‌جانبه ایالات متحده از «پیمان راکت‌های ضدبالستیک»، روسیه شدیداً بر روی تجهیزات و تسلیحات پیشرفته کار کرده است. سخنرانی او نوآوری در ایجاد الگوهای جدید از سلاح‌های

ستراتژی یک را اعلام کرد. به عنوان مثال، راکت کینژال گروه ناوهای هواپیمابر ایالات متحده را در معرض خطر قرار می‌دهد. مارتینف نتیجه می‌گیرد: «تمام بخش روی آب نیروی بحری ایالات متحده به یک نیروی کاملاً توخالی که فقط برای رژه و نمایش پرچم خوب است، مبدل می‌شود...»

این کتاب یک تحلیل چپ نیست. مارتینف به نظر می‌رسد یک میهن‌دوست روس است که در سیاست‌های خود نسبتاً محافظه‌کار است. کتاب به ندرت از پوتین انتقاد می‌کند. غیرمنطقی نیست اگر فرض شود که نظرات مارتینف کم و بیش با تفکر رهبری پوتین از روسیه سرمایه‌داری معاصر همخوان است.

این فاکت به تنهایی خواندن کتاب را برای فعالان صلح و مردم چپ‌گرا مهم می‌سازد. رسانه‌های ایالات متحده به ندرت به نظرات رسمی روسیه اجازه می‌دهند محترمانه شنیده شوند، به استثنای موارد شرافتمندانه‌ای مانند کارگردان فلم - اولیور استون - که چند سال پیش یک مصاحبه طولانی با پوتین داشت.

آیا امیدی به جلوگیری از برخورد بین روسیه و ایالات متحده وجود دارد؟ مارتینف معتقد است خطر بزرگ این است که ایالات متحده به آسانی می‌تواند به درگیری با روسیه بلغزد. برای جلوگیری از این چه باید کرد؟ او می‌نویسد: «اما، مهم‌ترین چیز، کنار زدن نومحافظه‌کاران و دیگر عناصر جنگ‌افروز از قدرت است. این با ارزیابی دوباره از نقش امریکا در جهان و رابطه آن با جنگ آغاز می‌شود. کل فرقه نظامی‌گری در ایالات متحده بر افسانه‌پردازی مستمر از تاریخ نظامی امریکا و سلاح‌های آن، براساس نبود دانش جدی در میان نخبگان سیاسی و روشنفکری امریکا از این‌که جنگ واقعی چیست بنا شده است. افشاء کردن این و آموزش دادن به مردم امریکا تأثیر درازمدت مثبت خواهد داشت.» (ص. ۲۱۵)

«کنار زدن جنگ‌افروزان» کار آسانی نخواهد بود. جنگ‌افروزی نومحافظه‌کارانه در دولت کنونی، رهبری بالای دو حزب اصلی ایالات متحده، کارمندان ارشد، هیأت‌های سردبیری برجسته، دانشگاه‌ها خوب نمایندگی می‌شود چه رسد به کل ماشین اتاق‌های فکر که ساختن سیاست خارجی ایالات متحده را در دست دارند.

او نخبگان امریکائی را به مثابه تنها تصمیم‌گیران مهم می‌بیند. او می‌ترسد که مشکل بتوان فوراً بر جهالت و کوتاهی آن‌ها فایز آمد. اما او از بالای سر نخبگان هیچ درخواستی از نیروهای مردمی و چپ در ایالات متحده ندارد. به نظر نویسنده این سطور، فقدان اعتماد به آن‌ها، متأسفانه تاحدی موجه است. جنبش صلح ایالات متحده در سال‌های اوپاما پراکنده شد و حتا تحت ترمپ در جمع‌آوری نیرو برای آوردن میلیون نفر به خیابان‌ها - آن‌طور که در سال ۲۰۰۳ در آستانه حمله بوش به عراق انجام داد - آهسته است.

رامحل مارتینف، تا پیروزی واقع‌گرائی، گسترش سلاح‌های دفاعی از سوی روسیه و دیگر دولت‌های درحال بالا آمدن برای مقابله با نخوت، سوءمحاسبه و استیصال ایالات متحده است. او نمی‌خواهد ایالات متحده به قدرتمند بودن ادامه بدهد؛ او می‌خواهد ایالات متحده نسبت به منحنی نزولی ناگزیر قدرت خود کمتر کوتاه‌بین باشد، تا اشتباه محاسبه نکند و جنگ به راه نیندازد. به دیگر سخن، تنها کاری که روسیه می‌تواند انجام دهد این است که در مسابقه تسلیحاتی جدیدی که ایالات متحده به روسیه تحمیل کرده است، درگیر و پیروز شود. اگر ارزیابی مارتینف از دستگاه‌های تسلیحاتی نوینی که پوتین در سخنرانی اول مارچ خود ارایه کرد درست باشد، روسیه ممکن در این دور از مسابقه تسلیحاتی جدید برنده باشد.

شیوه نگارش مارتینف برای مخاطبان عادی که به مسایل بین‌المللی قدری توجه دارند، قابل فهم است. اما در مواردی اصطلاحات و سرواژه‌های نظامی آن‌را سنگین می‌کنند.

او در مواردی جرقه‌هایی از بذله‌گویی نیشدار را به نمایش می‌گذارد. او در ارزیابی از نهادهای سیاسی و گفتمان سیاسی ایالات متحده (ص. ۲۰۹) اعلام می‌کند که آن‌ها «یک نسخه گران‌تر از شو جری اسپرینگر (The Jerry Springer Show)\* می‌شوند»، نظری که در روزهای پایانی انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۸ مشاهده می‌شد. این درخواست بخردانه و متقاعدکننده یک نظامی بسیار مطلع روس به واقع‌گرائی، باید از سوی همه فعالان ضدجنگ و چپ ایالات متحده خوانده شود. در مخالفت با جنگ و مسابقه تسلیحاتی جدید، بخشی از مسؤلیت ما این است که مردم غیرمطلع ایالات متحده را با این آشنا کنیم که جنگ با «حریف هم‌تراز» دارای سلاح‌های اتومی، چقدر می‌تواند ویرانگر باشد.

---

Losing Military Supremacy: The Myopia of American Strategic Planning by Andrei Martyanov

Clarity Press, Inc., 2018. 249pp. paperback. ISBN: 978-0-9986947-6-4

<https://mltoday.com/book-review-losing-military-supremacy/>

---

\* **عدالت:** «شو جری اسپرینگر» یکی از برنامه‌های معروف به «تلویزیون مبتدل» یا «آشغال تی وی» در ایالات متحده است که در آن اشخاص بدون کمترین ملاحظه‌ای خصوصی‌ترین مسایل، روابط و پنهانی‌ترین تمایلات شخصی و غالباً جنسی خود را مطرح می‌کنند. این شو با بیش از ۸ میلیون تماشاگر، با آگهی‌های تجارتي شرکت‌های بزرگ یکی از پول‌سازترین برنامه‌های تلویزیونی امریکا است.

منبع: مارکسیسم-لنینیسم امروز

بررسی از ژوزف جیمیسون

تارنگاشت عدالت